



یکشنبه ۱۶ شهریور ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۴۰۶

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

«جَنبَ‌الله» کیست؟

ای مردم! علی، همان کس است که خدا در کتاب مجید خود به عنوان «جَنبَ‌الله» از او یاد کرده و از زبان مبتلایان دوزخ فرموده است: «یا حَسْرَتا عَلٰی ما فَرَّطْتُ فی جَنبِ الله»[۱] اسفار من از آن تقصیر و کوتاهی که نسبت به «جَنبِ‌الله» ورزیدم.]

رسول اعظم (ص) / پیام غدیر
علی اکبر صادقی - سازمان فرهنگی، هنری
شهرداری تهران - صفحه ۵۱

پیشنهاد جلال

برای ایجاد یک درس جدید

دوازدهم و آخرین و در عین حال مهم‌ترین پیشنهاد، ایجاد درس تازهای به اسم و رسم «قصص ملی و مذهبی» و مخصوصا برای ۳ کلاس دوره اول دبیرستان، با ساعت مشخص و نمره مستقل. اینجا مجبورم چند کلمه توضیح بدهم: بنای ملیت و زبان در هر گوشه‌ای از این عالم وجود، بر دوش اساطیر نخستین (Mythes) نهاده شده است. ادبیات هر ملت‌ی یا هر زبانی را وقتی می‌توان فهمید که با اساطیر و افسانه‌های کهن ملی یا مذهبی آن قوم و زبان آشنا بود، یعنی فلان قاره/التحصیل دبیرستان یا دانشگاه تا نداند یوسف که بود و یعقوب یا زلیخا چه کردند نمی‌تواند معنی این مصرع را بفهمد که «ز مصرش بوی پیراهن شنیدی»، یا تا نداند کمان کیانی چه خواصی داشته، نمی‌تواند به علت قدر و ارزش رستم دستان و اجدادش پی ببرد و بفهمد چرا با همه بی‌اعتنایی‌هایی که به کلوسش شاه می‌کرده‌اند، باز هم یال و کوبال خود را حفظ می‌کرده‌اند. اینکه اقوام عاد و ثمود چگونه دچار بلا شدند یا اینکه اسفندیار چگونه روبین‌تن شد یا اینکه سیمرغ چه نسبتی با پهلوانان افسانه‌ای داشت، همه مسائلی است که تا ندانی نمی‌توانی از زیبایی ادبیات فارسی بویی ببری. روزگاری بود که بچه‌های مردم به مجلس روضه‌ای یا وعظی می‌رفتند و نوع مذهبی این اساطیر نخستین را اگرچه بسیار ناقص از زبان روحانیان بر سر منبر می‌شنیدند، اما امروز که فقط به سینما می‌روند وضع از چه قرار است؟ از این قرار است که هر کدامشان بهتر از هر فرنگی و ینگدنیایی هرکول و ژوپیت و ونوس را می‌شناسند اما نمی‌دانند نوح که بود؟ و چرا یونس به دهان ماهی افتاد؟ یا چرا باید سهراب به دست رستم کشته می‌شد؟ به همین علت‌هاست که اعتبار زبان فارسی از دست رفته. آنکه ما در کلاس‌ها می‌پروریم بی‌سواد است و اگر هم سواد خواندن «منطق‌الطیر» را داشته باشد، نمی‌فهمد که چه سبیل‌ها، نشانه‌ها و کنایه‌ها در آن مندرج است و این است که از خبر گذشته‌ها می‌گذرد و همه سنن ادبی را می‌بوسد و به طاقی نسیان می‌نهد و از بیخ عرب می‌شود. عرب که ابداً از بیخ فرنگی می‌شود، به این مناسبت است که راقم این سطور با نهایت الحاح از مقامات مسؤول وزارت فرهنگ می‌خواهد که این مطلب را به شور بگذارند و پس از سنجش دقیق این عرایض به تأسیس چنین درسی در دوره اول دبیرستان تصمیم بگیرند. اگر قرار است حس ملیت را در بچه‌های مردم تقویت کرد، تنها راهش این است نه آنچنان که تاکنون می‌کرده‌ام و فقط اختراعات مُردگان را مرتب به خورد مردم می‌داده‌ایم و می‌دهیم که دیگر دارد تهوع‌آور می‌شود. به جای این کار باید زیبایی‌افسانه‌ها و اساطیر ملی و مذهبی را جایگزین کنیم که از اول خلقت تاکنون دهان‌بده‌ها و سینه‌به‌سینه گشته و روزبه‌روز زیباتر و شاداب‌تر شده است.

جلال آل احمد/ ۳ مقاله دیگر
چند نکته درباره خط و زبان فارسی
(چاپ سوم، تهران: انتشارات رواق، ۱۳۵۶)
صفحات ۷۶ و ۷۷

نکته!

نخواندن، بدتر از سواد خواندن نداشتن است.
جرمی مرسر / شکسپیر و شر کا
پوپه میثاقی - نشر مرکز - صفحه ۴۳

تصاویر به یادماندنی جنگ

توخیلون‌برای جبهه کمک جمع می‌کردن. دقیقاً تو میدون چند تا میز گذاشته بودن، روی میزها چند تا سینی بزرگ بود، مردم نزدیک می‌شدن، یکی الکتوی طلاش رو می‌گذاشت، یکی گوشواره‌هاشو درمی‌آورد. ساعت و پول می‌داشتن تو سینی... هیچ‌کس چیزی یادداشت نمی‌کرد، کسی هم پای چیزی رو امضامی کرد. زن‌ها حتی حلقه ازدواجشون رو هم می‌دادن. این تصاویر تا ابد تو ذهنم می‌مونه...
سوتلانا آلکساندرونا الکسیویچ
جنگ چهره زنانه ندارد
عبدالمجید احمدی - نشر چشمه - صفحه ۷۶

در حاشیه یک میهمانی شاهانه

حسین‌قلی‌خان بختیاری را ظل‌السلطان پسر ناصرالدین شاه حکمران اصفهان، به مهمانی به شهر آورده و بسیار تجلیل می‌کرد. روزی که حکمران و میهمان با جمعی از سران شهر در تالار حکومتی نشستند، لری سر و پا برهنه وارد شد و سلام گفت. خان سر برداشت و خشمگین گفت: برای چه به شهر آمده‌ای؟ گفت: آمده‌ام تو را زیارت کنم. خان گفت: احمق! خر و گاو و گوسفند خود را رها کردی و چندین فرسخ پیاده به دیدن من آمدن چه ضرورت دارد؟ گفت: ای خان! خرَم تویی، گاوَم تویی، گوسفندم تویی.

علی‌اکبر دهخدا/ قند و پند
انتشارات نوید شیراز - صفحه ۶۳

حضرت امام صادق (ع)

به دوستت اعتماد مطلق مکن، زیرا زمین خوردن و از پا در آمدن بر اثر دلیالتگی واعتماد همه‌جانبه، درمان و جبرانی ندارد.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲ | نمابر: ۶۶۴۱۳۷۹۳
پيام‌رسان: vatanemrooz@ | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم پرتز برنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



نگاهی به نامزدی فیلم «صدای هند رجب» با موضوع قتل دختر بچه فلسطینی در جشنواره ونیز

اشک تمساح شیرمهربان

به این فیلم پیوستند، به عبارتی آنها برای پخش این فیلم وارد میدان شده‌اند. فینیکس و مارا در مراسم فوتو کال در ونیز حضور داشتند و همچنین در مراسم افتتاحیه پراحساس فیلم در چهارشنبه گذشته شرکت کردند، جایی که بازیگران فیلم در طول تشویق حضار عکسی از مروح هند رجب را در دست داشتند. «صدای هند رجب» در دوره هشتادودومین فستیوال ونیز نامزد شیر طلایی شده است. بی‌بی‌سی انگلیسی در گزارش خود از ونیز درباره این فیلم نوشت فیلم «صدای هند رجب» احتمالاً در ونیز جایزه‌ای را از آن خود کند. کوثر بن هنیه تونسسی کارگردان این فیلم است که پس از حضور در ونیز، قرار است به عنوان نماینده تونس برای رقابت در بخش بهترین فیلم بلند بین‌المللی جوایز اسکار سال آینده معرفی شود. بی‌بی‌سی انگلیسی پیش‌بینی کرده این فیلم در اسکار هم از بخت‌های اصلی نامزدی باشد.

چنین وضعیتی اگرچه نشان می‌دهد اوضاع غزه و شدت جنایتکاری رژیم صهیونیستی به حد غیر قابل انکاری رسیده و جوامع رسمی غرب را هم ناچار به اعتراف کرده، اما هنوز از بعضی جهات شگفت‌انگیز است. چطور می‌شود اروپایی‌ها از فیلمی مثل «صدای هند رجب» حمایت مالی بکنند، آن را به جشنواره خودشان راه بدهند، نامزد شیر طلا بکنند اما همچنان حامی جنایت‌های اسرائیل باشند.

این چیزی نیست که برای نخستین بار از رویدادهای فرهنگی غرب یا رسانه‌های آنها دیده شده باشد. برای درک این موضوع باید قدری بیشتر در تمام ابعاد آن دقیق شویم و ماجرا را از زاویه‌های مختلف ببینیم.

در جشنواره ونیز ۲۰۲۵، فیلمی به نام «صدای هند رجب» پس از نخستین نمایش جهانی خود، با ۲۳ دقیقه تشویق ایستاده تماشاگران مواجه شد که یک رکورد برای تشویق فیلم‌ها در تمام جشنواره‌های تاریخ سینماست. جشنواره‌های فیلم به خاطر تشویق‌های طولانی‌شان شناخته می‌شوند، اما حد نهایی این تشویق‌ها معمولاً به ۸ دقیقه می‌رسد و این تشویق که برای فیلمی با موضوع غزه انجام شد، رکورد تشویق ۲۳ دقیقه‌ای را که در جشنواره کن ۲۰۰۶ برای فیلم اسپانیایی «هزارتوی پن» به کارگردانی «گیرمو دل تورو» انجام شد، تحت‌الشعاع قرار داده است.

این فیلم بازسازی داستان هند رجب، دختری ۶ ساله اهل غزه است که به همراه پسرعموها، عمه، عمو و ۲ امدادگر که پس از آتش‌گشودن ماشین‌شان توسط نیروهای اسرائیلی در شهر غزه در ژانویه ۲۰۲۴ به کمک‌شان آمده بودند، کشته شدند.

معزز ملحیس، بازیگر این فیلم، پرچم فلسطین را تکان داد و با هق‌هق گریه، شعار «فلسطین آزاد» را سر داد که توجه حضار معطوف به آن شد و بیشترین واکنش را در جشنواره ونیز اسمال دریافت کرد.

هفته گذشته تعدادی از ستاره‌های هالیوود از جمله خواکین فینیکس و رونی مارا و همچنین برد پیت، آلفونسو گوارون و جان‌اتان گلیزر و همچنین فرانک جوسترا که یک معدن‌دار ثروتمند کانادایی است، به عنوان تهیه‌کننده اجرایی

■ در ونیز تظاهرات روز قدس برپا شده بود؟

حتی نمایش فیلمی مثل «صدای هند رجب» در جشنواره ونیز ممکن است برای بعضی از ما مردم آسیا که حمایت‌های بی‌چون و چرای دولت‌های غربی از اسرائیل را دیده‌ایم عجیب به نظر برسد. این شگفت‌زدگی وقتی که می‌شویم چنین فیلمی با حمایت مالی خود آن کشورهای غربی تولید شده و جشنواره ونیز از آن نامزد شیر طلایی هم کرده و پررنگ‌تر می‌شود. آیا این اتفاق بی‌سابقه است؟ چند ماه پیش که جشنواره فیلم کن در فرانسه برگزار می‌شد، فیلمی به نمایش درآمد با عنوان «روح‌ت را در دستت بگیر و قدم بزن». یک فیلم مستند که اتفاقاً کارگردان آن هم ایرانی بود و مخالف یا لاقال منتقد جمهوری اسلامی به‌حساب می‌آمد اما درباره مساله غزه، به کشتار مردم آنجا اشاره می‌کرد. البته اینکه کارگردان چنین فیلمی از چنین خاستگاه سیاسی خاصی باشد هم کاملاً حساب‌شده و عمدی است. شخصیت اصلی این فیلم زنی جوان از اهالی غزه بود به نام فاطمه حسونا که در جریان ضبط تصاویر همین مستند به شهادت رسید. حالا که فستیوال ونیز در حال برگزاری است هم مجدداً پای فیلمی به آن باز شده با موضوع یکی از شهدای غزه. یک کودک که اتفاقاً دختر بچه هم هست. اینجا ممکن است برای کسی که دور از جهان غرب، در غرب آسیا ایستاده و صحنه را نظاره می‌کند، یکسری سوالات پیش آید. چطور ممکن است در دنیای غرب، آن هم در یک رویداد فرهنگی رسمی و بزرگ، اظهاراتی تا این حد صریح علیه رژیم صهیونیستی بیان شود؟

آیا این جشنواره‌ها کاملاً منتزع از سیاست‌های رسمی دولت‌های‌شان برگزار می‌شوند و برای همین به رغم اینکه این دولت‌ها حامی علنی رژیم صهیونیستی هستند، در مجامع هنری از این دست، مواضعی متفاوت شنیده می‌شود؟ رویدادهایی مثل کن، ونیز و همچنین فستیوال برلیناله، علناً و عملاً وابسته به دولت‌های فرانسه، ایتالیا و آلمان هستند و حتی ابایی از این ندارند که میعاری‌ها هنری را کاملاً کنار بگذارند و سیاسی رفتار کنند. در همین دوره اخیر کن که فیلم «روح‌ت را در دست بگیر و قدم بزن» پخش شد، نخ طلای کن به فیلمی از جعفر پناهی رسید که مطلقاً فاقد ارزش‌های هنری بود و همان شب ژان نوتل بارو، وزیر خارجه فرانسه توثیتی زد و نوشت: «در حرکتی به نشانه مقاومت در برابر ظلم و ستم رژیم ایران، جعفر پناهی برنده نخل طلایی شد که امید را برای همه مبارزان آزادی در سراسر جهان زنده می‌کند». حالا که ماهه‌ها از آن وقایع گذشته این توثیت وزیر خارجه فرانسه را در ردیف همان جملاتی از صدراعظم آلمان ارزیابی می‌کنیم که می‌گفت اسرائیل در جنگ با ایران به نایب از ما کارهای کیفی را که باید انجام می‌شد انجام می‌دهد. یعنی اینها همه در بسته‌بندی

تبلیغاتی اروپایی غربی برای حمایت از تجاوز نظامی اسرائیل به ایران قرار می‌گرفت. پس چطور ممکن است در همان دوره از جشنواره کن، اینچنین دولت ملتی که بزرگ‌ترین حامی فلسطین و نماد تمام‌عیار ایستادگی در مقابل اسرائیل است مورد هجمه قرار بگیرد و در عین حال فیلمی که به سوگوری برای مقتولان فلسطینی پرداخته به نمایش دربیاید؟ آیا آنها بین ایران و فلسطین فرق می‌گذارند و در عین حال که دشمن ایران هستند، از فلسطین حمایت می‌کنند؟ در همین ۲ سالی که از توفان‌الاقصی می‌گذرد، همین دولت‌های اروپایی بیشترین حمایت مالی را از اسرائیل انجام داده‌اند تا زیر بار فشارهایی که برای پایان جنگ به این رژیم وارد می‌شود، ناچار به پایان جنگ نشوند. این رفتارهای دوگانه عجیب، محل پرسش‌هایی جدی است و سر درآوردن در منطبق یا لاقال دلیل آن برای مخاطبی که دور از آن جغرافیا ایستاده و صحنه را می‌بیند، دشوار است.

■ در گرداب تناقضات

چنین وضعیت دوگانه و متناقض‌نمایی منحصر به فستیوال‌های فیلم نمی‌شود و کلیت فضای رسانه‌ای غرب در این ایام دچار آن است. به طور مثال بریتانیا جشنواره سینمایی در حد رویدادهایی از قبیل کن، ونیز و برلیناله ندارد اما به لحاظ رسانه‌ای پایگاه قدرتمندی دارد. بی‌بی‌سی انگلیسی گاهی اخباری درباره قربانی شدن و مظلومیت کودکان غزه منتشر می‌کند که کاملاً با لحن همدلانه‌ای تنظیم شده‌اند اما در عین حال کنسرت باب ویلان به دلیل شعار «مرگ بر ارتش اسرائیل» از پخش زنده همین شبکه تلویزیونی حذف می‌شود و کارگردان آن بخش را اخراج می‌کنند. مگر عامل کشتار کودکان غزه که همه بابت آن اظهار ناراحتی می‌کنند همین ارتش اسرائیل نیست؟ اینجا که برای مرگ یک انسان خاصی شعار سر داده نشده بود، بلکه علیه ارتش اسرائیل شعار مرگ سر دادند که این به معنای انحلال آن است. پس چرا چنین برخورد شدیدی با این شعار می‌کنند و در عین حال می‌گویند بابت مرگ کودکان فلسطینی متأسف هستند؟ اینها همه جای سوال ایجاد می‌کنند که چطور باید این رفتارهای متناقض را با هم جمع بست. رسانه‌های داخل ایران و فعالان حامی فلسطین هم دچار وضعیت دوگانگی می‌شوند که نمی‌دانند باید حمایت از مردم مظلوم غزه در رسانه‌ها و رویدادهای رسمی غرب را گرامی بدارند یا به دلیل عملکردها و مواضع دیگری که از جانب دولت‌های حامی این رسانه‌ها و رویدادها دیده‌اند، چنین مواردی را نادیده بگیرند.

بدون شک جهان غرب در مواجهه با مساله فلسطین یا به تعبیر دقیق‌تر در مواجهه با موجودیتی تحت عنوان رژیم صهیونیستی دچار یک تناقض عیان شده است. شعارهای حقوق بشری و بهانه‌هایی که



مالکیت فلسطینی‌ها نسبت به سرزمین فلسطین است اما سوگواری این جشنواره‌ها و این رسانه‌ها صرفاً اشک ریختن برای کسانی است که کشته شده‌اند. می‌شود چنین اشکی را برای مهاجران غیرقانونی اروپا هم در صورتی که کشته شوند ریخت اما این اشک‌ریزان خنثی و بی‌جهت، به آن مهاجران سهمی از آن کشور به عنوان شهروند نمی‌دهد. آنچه لازم است انجام شود تکنیک هوشمندانه اعتراضات کف خیابان و اعتراضات خنثی و زیر سقف در جهان غرب است؛ چون جهت‌گیری هر کدام به یک سو است و اینها زمین تا آسمان با هم فرق دارند. وقتی فیلم «صدای هند رجب» در فستیوال ونیز پخش شد، حضار در سالن آن را ۲۳ دقیقه به صورت ایستاده تشویق کردند که رکورد تشویق یک فیلم در تمام جشنواره‌های سینمایی دنیا در تاریخ را شکست. با این حال هیچ ویدئوی با کیفیتی از آن لحظه که یکی از عوامل این فیلم پرچم فلسطین را با خود به وسط صحنه آورد نیست. هیچ ویدئوی با کیفیتی از آن صحنه‌هایی که ستاره‌های مشهور هالیوود واکنش همدلانه‌ای نسبت به این پرچم نشان دادند هم وجود ندارد. در آن سالن حضاران حین کف زدن و تشویق کردن شعار می‌دادند که فلسطین را آزاد کنید اما در ویدئوهای رسمی هیچ علامتی از این صدا وجود ندارد. ما از وجود چنین صحنه‌هایی خبر داریم چون ویدئوهای موبایلی پراکنده‌ای از آن منتشر شده است اما خود دست‌اندرکاران فستیوال نه‌تنها این تصاویر را منتشر نکردند، بلکه تلاش کردند از ثبت و انتشار آنها جلوگیری شود. نکته تعیین‌کننده ماجرا اتفاقاً همین جا است. نباید صرفاً راه داده شدن این فیلم به بخش مسابقه ونیز یا حتی حمایت مالی ایتالیایی‌ها از تولید آن یا حتی جایزه گرفتن این فیلم در ایتالیا را دید. اینجا اگر موجودیت اسرائیل یا مجوزهای ادامه جنایت را در معرض تهدید قرار می‌داد، هیچ کدام اتفاق نمی‌افتاد اما وقتی پرچم فلسطین به میان می‌آید و بحث زمین مطرح می‌شود، برگزاکندگان این رویداد ماهیت واقعی خودشان را نشان می‌دهند. بین ۲ عبارت «فلسطین را آزاد کنید» و «کودکان فلسطینی را نکشید» تفاوتی مهم وجود دارد. قطعاً کسی منکر عبارت دوم نیست اما در حقیقت عبارت اول است که به مالکیت فلسطینی‌ها بر فلسطین و اشغالگری اسرائیل دلالت دارد و برای همین است که دست‌اندرکاران ونیز این شعار را که طی آن ۲۳ دقیقه تشویق ممتد مرتب سر داده می‌شد، در ویدئوهای رسمی سانسور می‌کنند.

با این محک سراسرتی می‌توان هر رفتار ریاکارانه‌ای که از این بعد توسط دولت‌های غربی، رسانه‌های آنها و رویدادهای رسمی‌شان در رُست حمایت از فلسطین رخ داد را به محک گذاشت. آیا از حق مالکیت فلسطینی‌ها بر سرزمین خودشان هم حمایت می‌کنید یا صرفاً به طور کلی می‌گویید کشته شدن آدم‌ها ناراحت‌کننده است؟

دستمایه دخالت همین دولت‌ها در امور کشورهای دیگر می‌شد، همگی زیر سایه رفتار رژیم اسرائیل و حمایت کشورهای غربی از آن رفته اما آنها نمی‌توانند برای حفظ خوشنامی خودشان از منافع حیاتی‌شان در منطقه بسیار مهم و استراتژیک غرب آسیا بگذرند. اسرائیل نیروی نیابتی آنها در این منطقه است و برای بقای خود چاره‌ای جز دست زدن به جنایت ندارد. حالا دولت‌های غربی نه می‌توانند رخ دادن جنایت را انکار کنند، نه می‌توانند علناً از آن دفاع کنند و نه می‌توانند از صرافت وجود این نیروی نیابتی بگذرند و جلوی جنایت را بگیرند. برای همین است که یک خانم جوان ایرانی به نام مهدیه اسفندیاری را به جرم حمایت از مردم غزه در یک کانال تلگرامی کوچک، بدون حق سانسب، به وکیل، حتی برخلاف قوانین رسمی خود آن کشور به زندان انفرادی می‌فرستند و در عین حال، همان زمان که آن زن در زندان است، یک زن ایرانی دیگر را با فیلمی درباره زنی که در غزه کشته شده به جشنواره‌شان می‌آورند و اجازه می‌دهند این جشنواره در لحظاتی تبدیل به سوگواره فاطمه حسونا شود. با این وصف اگر درک رفتار غربی‌ها درباره مساله فلسطین دشوار می‌شود، مشکل از ما نیست که فرسنگ‌ها دورتر از آن جغرافیا ایستاده‌ایم و صحنه را تماشا می‌کنیم، مشکل از خود آنهاست که دچار چنین تناقض‌های درونی حادی شده‌اند. این البته به آن معنا نیست که در مقابل چنین مسائلی سکوت مطلق کنیم و هیچ موضعی نداشته باشیم.

■ محک تعیین‌کننده صداقت

اعتراضات اجتماعی نسبت به جنایات صهیونیست‌ها در کشورهای غربی، یعنی آنچه توسط مردم عادی انجام می‌شود و اتفاقاً در بسیاری از موارد با برخورد شدید و خشن پلیس آن کشورها مواجه شده، چیزی حقیقی و قابل تحسین است. اینها برای ما که یکی از اضلاع محور مقاومت هستیم، می‌توانند ابزار تبلیغاتی و تبیینی مناسبی باشند اما وقتی کن و ونیز و امثال آن از فیلمی با چنین محتوایی حمایت می‌کنند یا لاقال ورود آن به فستیوال را مجوز می‌دهند و یا وقتی خبری در میان اخبار بی‌بی‌سی یا سایر رسانه‌های غربی دیده می‌شود که به ظلم علیه مردم غزه اشاره دارد، باید پروتکل مشخصی برای موضع‌گیری در قبال آنها داشت که در این تناقضات حل نشود.

این دولت‌های غربی متهم هستند که با حمایت علنی از رژیم صهیونیستی باعث ادامه چنین کشتاری شده‌اند و آوردن یک فیلم سوگوارانه به جشنواره یا درج یک خبر سوگوارانه در این رسانه‌ها، از یک سو تلاشی ریاکارانه است برای ایجاد سوپاپ اطمینان و از سوی دیگر سعی در منحرف کردن اعتراضات از خیابان‌ها به زیر سقف‌های کنترل شده است.

آنچه در خیابان مطرح می‌شود، مربوط به حق

